

نحميا



نحمیا سابق
پادشاه...

...چاق و
بازدید کنندگان بود

اونهایی که زنده موندن و به میهن برگشتن
با دشواری روبه رو هستند.

دیوارهای اورشلیم هنوز ویرانه و دروازه‌های
اون از زمانی که در آتش سوخته بازسازی نشده.

هانی.
پاره‌ی تنم!
دیدن تو مانند دیدن
طلوع خورشید
است!

نحمیا.
برادرم.

نمی‌دونی
بقدر منتظر شنیدن
خبر از اورشلیم
هستم.

اخبار خوبی ندارم.

عزرا نظم و ترتیب و
طریقه‌ی درست پرستش را
برقرار کرده ولی...



برای
من دعا کنین چون
من هدایت فرا رو
می طلبم.



ولی
فبرهایی که آوردی
باعث اندوه من
شده.



فقدر
دلیم برات تنگ
شده بود.



ای فراونتر،
فرا ای آسمانها! تو بزرگ و
شگفت انگیز هستی...
کوشها و چشم های خود را بر
فادمت بگشا...



بعد از دعا... تحسین فکری
به ذهنش رسید.



امروز مرا کامیاب فرما
و شاهنشاه را نسبت به
من مهربان کن.



تو وعده
دادی که ما رو به مکانی که
برای ستایش خودت برگزیدی،
باز می گردانی؛ حتی اگر در
سرزمین های دور پراکنده شده
باشیم.



ما بر بند تو
شرارت ورزیده و فرمانهای
تو رو انجام ندادیم. ما از قوانینی که
توسط پندهات موسی به ما داری
پیروی نکردیم.

سلاح غذاخوری اردشیر شاهنشاه،
فرمانروای امپراتوری پارس.



شاهنشاه
تا ابد زنده باد!

مظهور پهره ام
اندوهگین نباشد در حالی که شهری که آرامگاه
نیاکان من در اون قرار داره، ویران است و دروازه
هاش در آتش سوخته.



پرا پهره تو اندوهگین
است؟ تو بیمار نیستی، بدون
شک از اندوه بزرگی رنج
می ببری.



نمیا، ساقی
مورد اعتماد من.





شاهنشاه همه‌ی درخواست‌های من رو پذیرفت
چون خدا با من بود.



اما دو نفر در اورشلیم
بودند که از خبر بازگشت
یهودیان آشفته بودند.



طوبی - فرماندار بخش
شرق رود اردلان.

سبط - یکی از
استداران سامره.



نگاه کن!
اردشیر پادشاه سواره
نظام خودشن رو هم
فرستاده!

این تدارک
خداوند برای این سفر سه
ماهه به اورشلیم است.
ما به آنها نیاز
داریم.



این دفعه
باید فلاقیات بیشتری به
فرج بدیم. یهودی‌ها نباید به
بازسازی آرامه برن.



و حمله به
یهودیان حالا مثل حمله به
اردشیر پادشاه می‌هونه.

قبلا موفق
شریم که چلوی بازسازی
اونها را بگیریم. ولی اردشیر
پادشاه اجازه‌ی بازسازی دیوار
را به اونها داده.

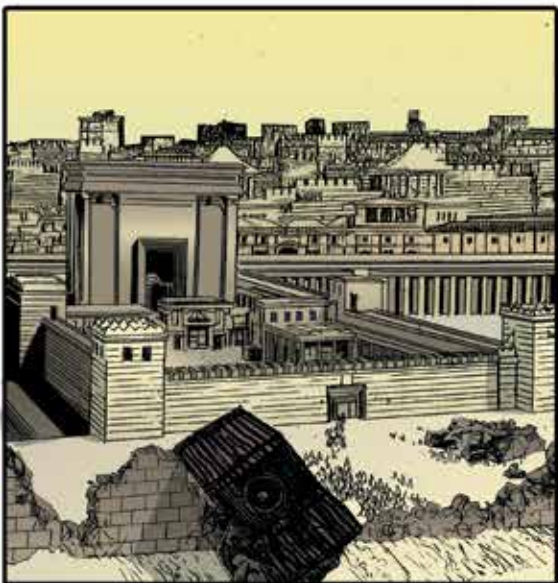


شهر محبوب ما
ویرانه مانده و دروازه‌هاش در
آتش سوخته.

دشمنانمان به ما
تسلط گرفتند.



می‌بینین
چه دردمسری داریم!



ولی الان
مورد لطف الهی فراوانند
هستیم.

اردشیر پادشاه به من
حکم داده که می‌تونیم دیوار
رو بازسازی کنیم و ناله‌ای هم
برای مسافرت امن به من
داره.



حتی به
ما اجازه داده از جنگل‌های
سلطنتی هر مقدار الوار که لازم
هست، برداریم.



بازسازی
می‌کنیم!!!



فراوانند
قوم خودشان را
فراموش نکرده. الان
زمان بازسازی‌ه.



شما یهودی‌ها دارین
چی کار می‌کنین؟

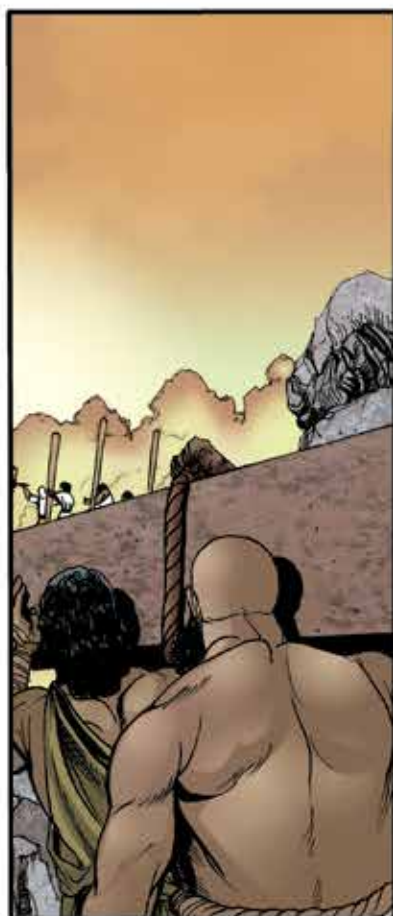
اونا می‌خوان برضن
شاهنشاه شورش
کنن.

یعنی یک گروه کوچیک
از یهودی‌ها چنین فرابه‌ای رو
می‌تونن بازسازی کنن؟ انبیای
خودتون نبوت کردن که فرا شما
رو به بابل می‌فرسته و این شهر
قاسد رو فراب می‌کنه.



به مردان
زیر دستت بگو در دو
نبوت کار کنن. لولاهای اولین
مجموعه‌ی درها باید تا یک
هفته‌ی دیگه حاضر باشن.

حاضر
می‌کنیم.



شما هیچ

هقی برای ساختن و به هم
زدن آرامش شهر ما رو ندارین.
تعداد ما از شما بیشتره و اگر لازم
باشه با زور جلوی بازسازی شما
رو می‌گیریم.



قراوند
فرموده الان زمان
بازسازیست. هفتاد سال
تعبیر ما به سر رسیره.

ما با قلب و
فکری جدید به این شهر
برگشتیم.

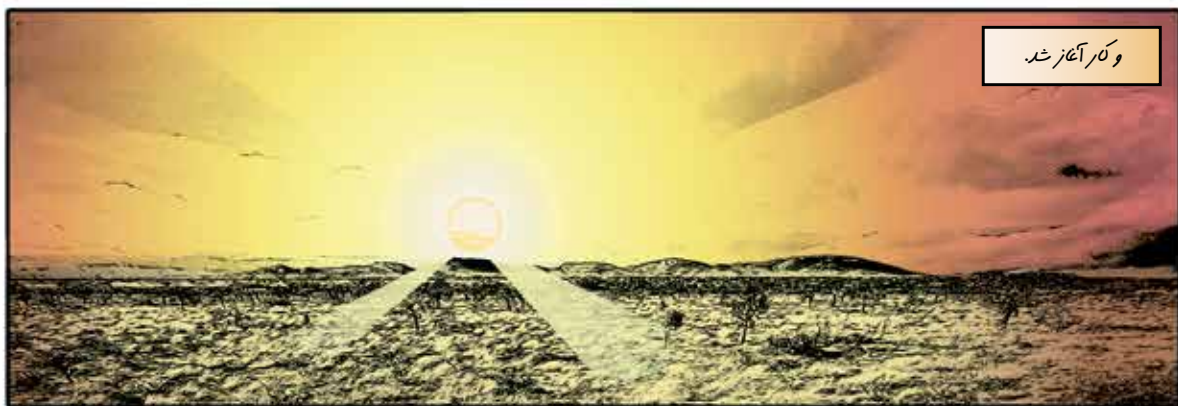
تهدیدهای
شما تو خالیه.

فرای آسمان ما رو موقی
فواهد کر، ما خادمان او هستیم و
شروع به ساختن می‌کنیم.

و شما سامری‌های
دور که هیچ فقی بر املاک اورشلیم و
هیچ سهمی در سنتهای اون ندارید.
به اطراف نگاه کنید -
هنوز شروع نکرده ببینن فرا چه
پرکشی به کار ما داره.

فواهیم دید.

و کار آغاز شد.



آنها همه با هم در گروه‌های خانوادگی و قبیله‌ای، کار می‌کردند.



نگاه کن! ایاشیب کاهن هم فتی در بازسازی دیوار کمک می‌کنن.

بقیه‌ی کاهنان هم در حال کمک کردن هستن!

اگر کاهنان می‌تونن کار کنن، پس تمام قوم هم می‌تونن کار کنن.



نحمیا پیشروی کار را دقیق برنامه‌ریزی کرده بود.



قوم دروازه‌ها و دیوار اطراف آن را بازسازی کردند.

پسر ۴، این روز رو فراموش نکن و می‌تونی یک روز برای نوادگانت تعریف کنی که در سافت دیوار شهر خدا کمک کردی.

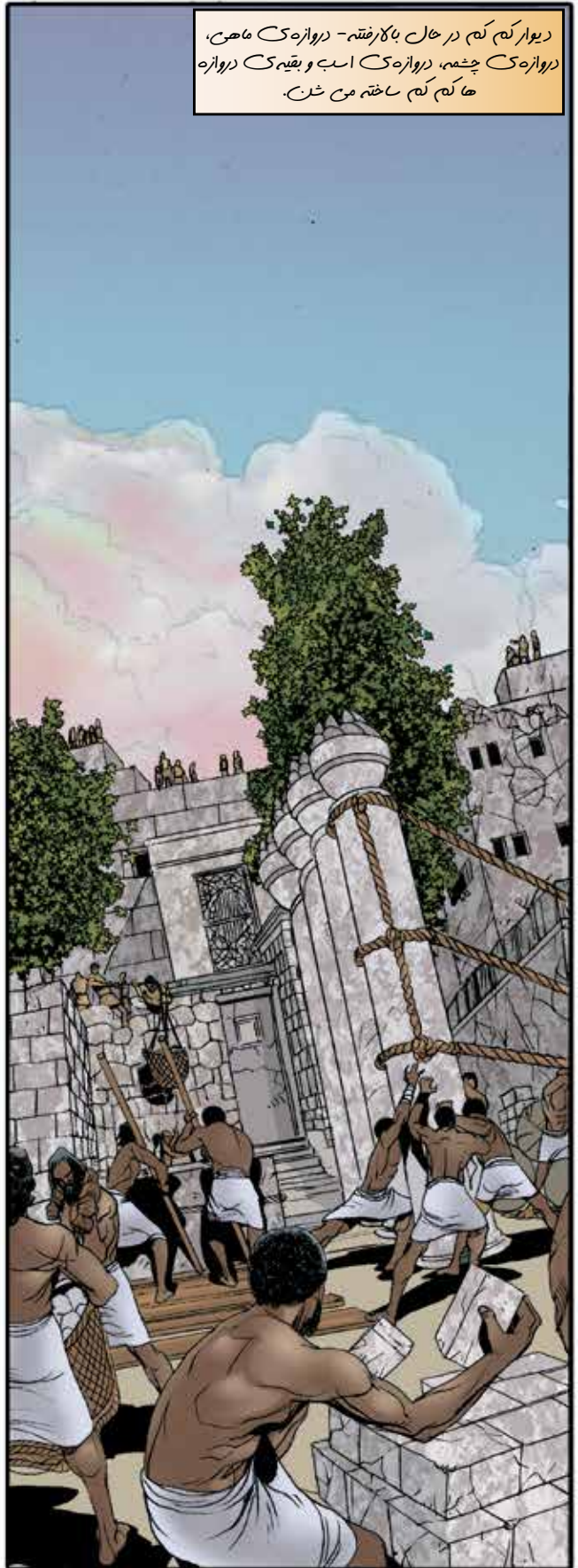


کاش اشراف هم همینطور فکر می‌کردن.



اونا کار کردن رو در شأن خودشون نمی‌بینن.

دیوار کم کم در حال بالا رفتن - دروازه‌ی ماهی،
دروازه‌ی چشمه، دروازه‌ی اسب و بقیه‌ی دروازه
ها کم کم ساخته می‌شوند.



دروازه‌ی ماهی
رو پسران هسنه فردا تموم
می‌کنن و قفل و پشت بندهاش رو
نصب می‌کنن.

هانون و
اهالی زانوح دروازه‌ی درّه
رو نصب کردن و قفل و پشت
بندهاش رو هم زدن.

و پانصد متر از دیوار
رو هم بازسازی کردن.





یلال بر
فراونز- که قوم خودش
را فراموش نکرده.

بله، او
هرپه‌ی گرانمایی مثل
نعمیا به ما داده.



این یهودیان
ناتوان چه کار می‌کنن؟ آیا در
نظر دارن شهر رو بازسازی کنن؟
آیا می‌فوان قربانی تقدیم کنن؟



آیا می‌تونن این کار رو
یک روزه تموم کنن؟

آیا می‌تونن از این توده
سنگهای سوخته، سنگهایی برای بنا
پیدا کنن؟

اگر رویاهی
از اون دیوار بالا بره، دیوار
خرو میریزه!



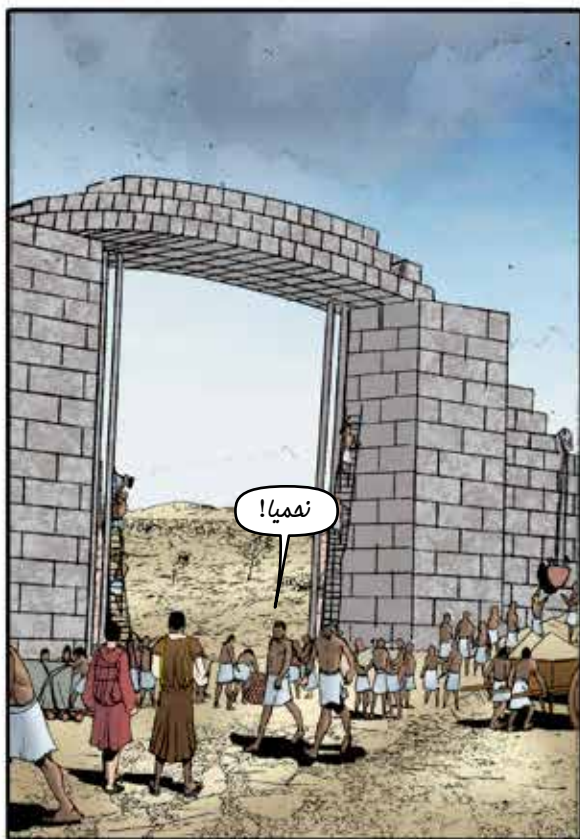
هه -
هه - هه -
اهمق ها.

از اهمق هم
بدتر نر... یهودی ها.



ای فرا
بشنو که چگونه ما رو
مشفه می‌کنن.

بگذار اونچه به ما میگن بر سر
خودشون بیاد... شرارتشون رو نبش و
کناهاشون رو فراموش نکن. چون به ما
سازندگان دیوار اهانت کردن.



نعمیا!



تقریباً دیوار رو به
نصفه رسوندیم.

چون مردم
با تموم دل و جون
کار کردن.



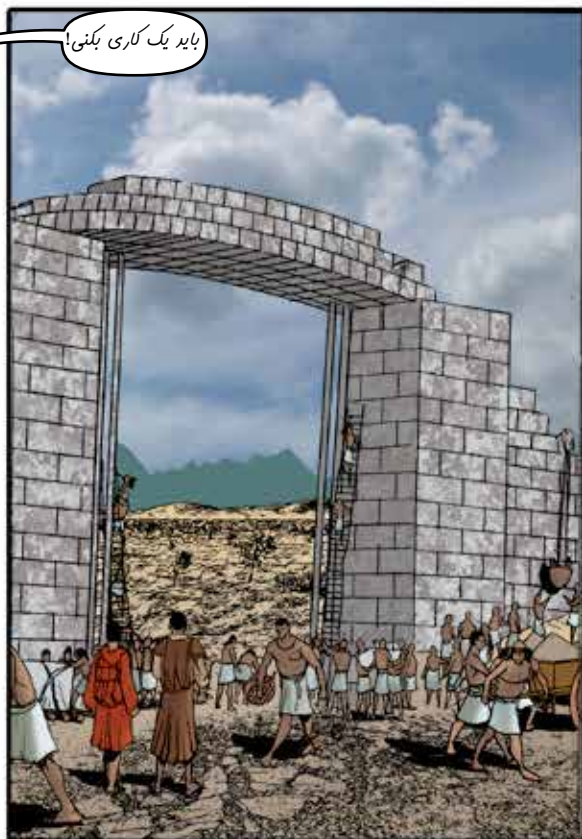
اعراب و
عمونیان با اونها مقدر شدن
تا به ما حمله کنن.

ما هم از یهود هستیم؛
قبیله‌ی ما از زمان سقوط
شور در کنار سامری‌ها
زندگی کردن. فرماندارها
از بازسازی دیوار و بسته
شدن شکافهای اون
عجبانی هستن.



همین الان در حال جمع کردن
سر بازها از هر دوی اونها هستن.

اونها میگن قبل از اینکه بفهمی چی شده، تو رو
می‌کشن و به کار بازسازی فاتمه میدن.





از الان به بعد...

بعضی از کارگران رو در
قسمت‌هایی که دیوار کوتاهه و
یا شکافی وجود داره بگذار.



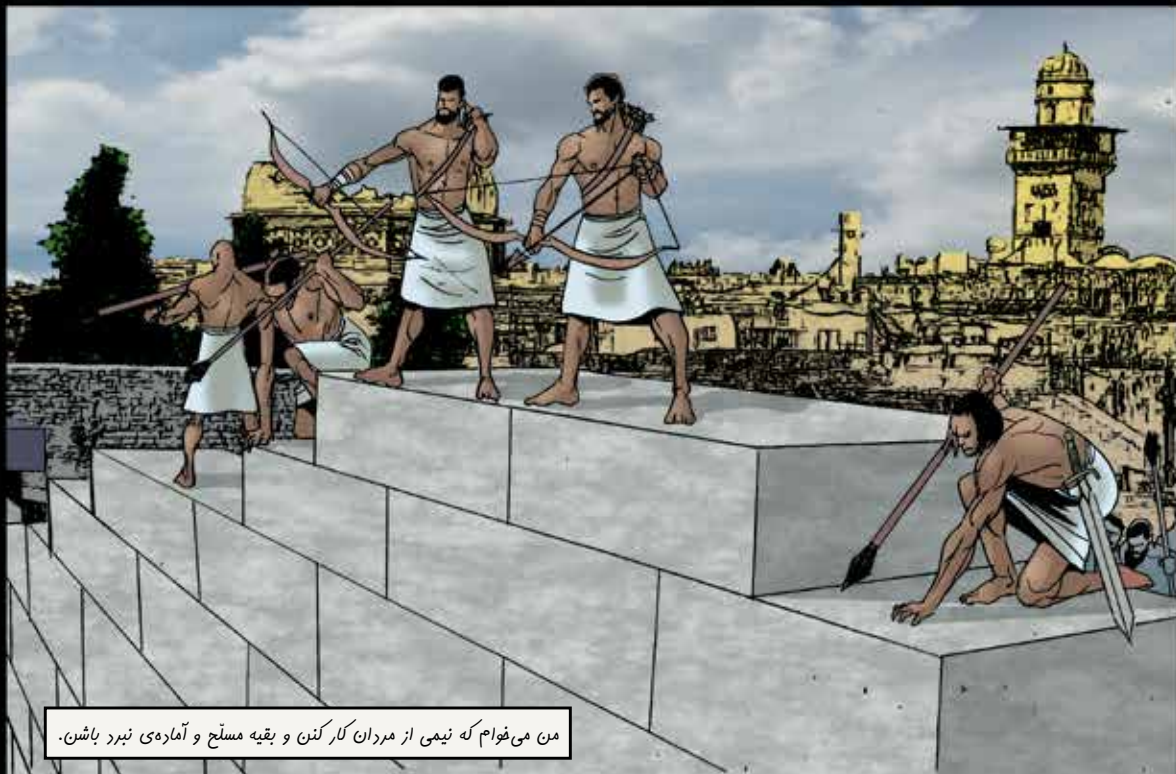
از اونجا
تقریبین.

فراوند را به یادین که
بزرگ و معیبه و برای فویشاوندان،
فرزندان، همسران و فانه‌ها تون
بپنکین.



گروه باقی موندن کنار
فانوارها بمونن -

هر گروهی مسلح به
شمشیر، نیزه و کمان باشه.



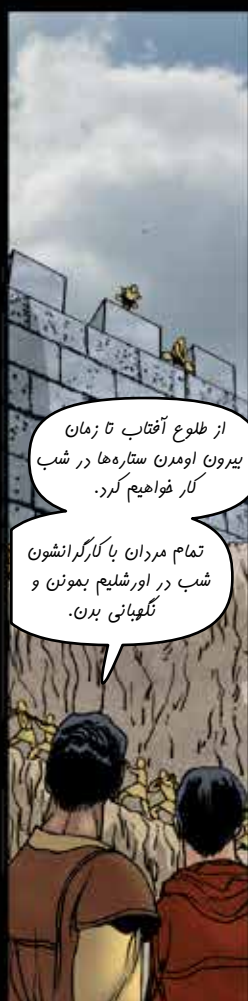
من می‌فوام که نیمی از مردان کارکنن و بقیه مسلح و آماده‌ی نبرد باشن.



از اونجایی
که پرآکنده هستیم هر گروه
شیپور داشته باشه تا بتونه به ما
فیر بره که به کمکشون بریم.

فتی برای آب
فوردن هم شمشیر
همراهمون باید باشه.

و... شب
هنگام لباس فودمون
رو عوض نمی‌کنیم.



از طلوع آفتاب تا زمان
بیرون اومدن ستاره‌ها در شب
کار فوایم کرد.

تمام مردان با کارگرانشون
شب در اورشلیم بمونن و
نگهبانی بدن.



هر کس که مشغول ساختن هست،
شمشیرش کنار باشه.



کسانی که مصالح ساختمانی حمل می‌کنن
از الان به بعد با یک دست کارکنن و
دست دیگه‌شون به شمشیر باشه.







... بهشون
برگردونین.

فورا کشتزارها و
تاکستانها و باغهای
زیتونشون رو یا سودی که
از اونها گرفتین...

من و برادرانم هم به
مردم پول و غله قرض داریم
ولی از بازپرداختشون صرف
نظر می‌کنیم.



همون
کاری که گفتین رو
می‌کنیم.

تمام اموال
را پس میدیم و وامها را
می‌بخشیم.



ستایش از
آن فراست!

آمین!



بوتره چنین شفعی
فودش، فودش رو بتکاند
و قالی کند!

فرا هر کسی رو که به
وعده‌اش عمل نکرده، همین طور فواید
تکانید و خانه‌ها و تمام دارایی اون رو
فواید گرفت.



سوکتر
بفورین.

در طول مدت که نحمیا فرماندار بود، نه خود و نه خانواده‌اش از سهم خوراک حق خوردن آن را داشتند، نخوردند.



کنج که قبل از نحمیا فرماندار یهودا بودند، برای خوراک و شراب فساد زیادی به قوم می‌آوردند. و از هر کدام ۴۰ تکه نقره به عنوان مالیات دریافت می‌کردند.



به دلیل رهبری با درایت نحمیا، اردشیر پادشاه او را به مقام فرمانداری یهودا رسانید.

همچنین، او مالیات را از دوش مردم برداشت و هیچ زمینی برای خورش خریداری نکرد.



به جای اینها، خورش را وقف ساختن و بازسازی دیوار کرد.

ای خداوند!
دعا می‌کنم تمام کارهایی
که برای قوم انجام دارم رو
به نیکی به یار بیاری.







دستهای
ما رو قوی کن.

فرارو نذا، اینها قهر
دارن ما رو پترو سونن،
با این فکر که ما برای
ارامه‌ی کار ضعیف
میشیم.



به آقايت سنبط، بگو این تهمت‌ها
زاييده‌ی فيال خودش هست.
يهوديان قهر
هیچ شورش ندرن که تو
بتونی به پارسيان گزارش کنی.
و من هیچ برنامه‌ای برای
پادشاه شدن ندارم.



بست می‌کوبید که
عماد در میات ملک
همسایه وجود دارد که تو
و یهودیان قصد شورش
دارید و به همین دلیل
دیوار بنا می‌کنید...

این بار کهنه دروغین به نام
شعی را به سراغ او فرستادن...



... او پریک از دوستان
نزدیک نحیا بود.



از آنجایی که ترساندن کاری از پیش نمی‌برد،
دشمنان او نقشه‌ی دیگری چیدند.



یا دافل
معبد برم و خودم
رو پنهان کنم؟ فراونر امر کرده که فقط
کاهن اعظم می‌تونه وارد
مکان مقدس بشه.



آیا من
آدمی هستم که
خوار کنم؟



باید در
مکان مقدس معبد بزرگ
پنهان بشیم و درهای معبد
رو قفل کنیم.
یه من فبر
رسیده که مردانی
امشب برای کشتن تو
به اینجا فواهند اومد.

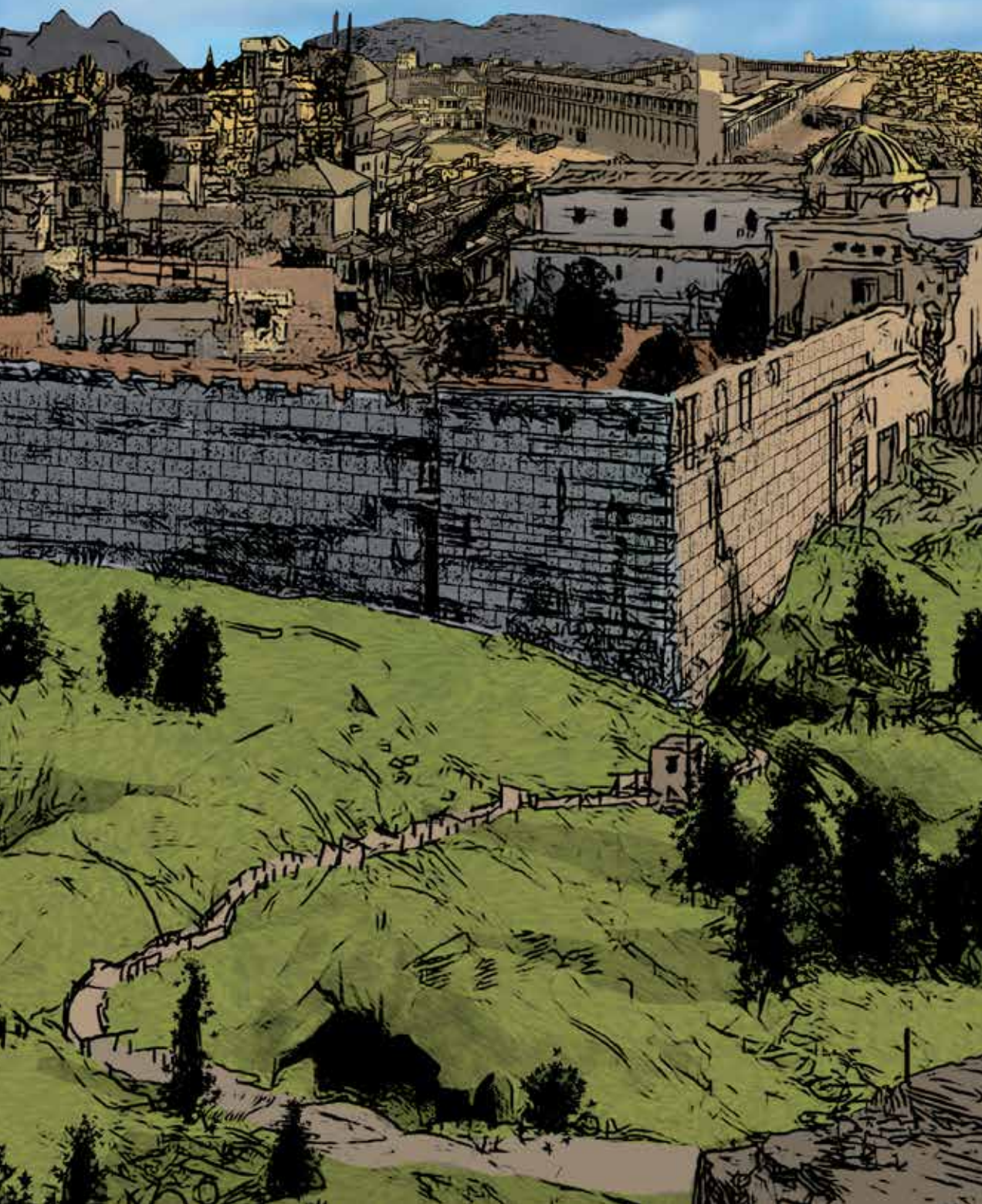


نحمیا با وجود تهدید به خشونت، گزارش‌های
دروغین، انبیاکی دروغین، نجیب‌زاده‌هایی که
کار نمی‌کردند و حتی از هموطنان خود سوءاستفاده
می‌کردند، و بی وفایی‌ها استقامت می‌کرد.



مردی که تو
برایش خبر می‌بری باعث
می‌شود که مردم هم شبااعتش را
زیر سوال ببرن، هم احترامش به
فراونر رو.

۱۶۰...





دشمنان و ملت های همایم از شنیدن این خبر هراسان و
شرمناک شدند، چون فهمیدند این کار با کمک خدا انجام شده است.

در زمان شروق باستان رسم بر این بود که هنگام طلوع خورشید دروازه‌ها را باز می‌کردند و در هنگام غروب دروازه‌ها را می‌بستند. ولی نحمیا برنامه‌ی دیگری داشت...



دروازه‌ها رو تا بعد از طلوع خورشید باز نکنین. و قبل از غروب دروازه‌ها رو ببندین و قفل کنین. ساکنان اورشلیم از دروازه‌هایی که نزدیک خانه‌هاشون هست محافظت کنن.

تمام اشراف و بزرگان و رهبران قوم را پیش من جمع کنین.



مالا چیزی رو که مردم بیشتر از هر چیزی بهش احتیاج دارن رو باید بوشون بدیم... یعنی کلام خدا رو.



نحمیا دفتر ثبت اشخاص را که به رهبری زربابل به اورشلیم برگشته بودند، را پیدا کرده بود. بیش از چهل و دو هزار نفر به اورشلیم بازگشته بودند.



تعداد زیادی از مردم از سراسر اورشلیم دور هم جمع شدند تا کلام خدا را از عزرا و کاهنان بشنوند.



و متعجب دریافتند که شریعت مقدس خدا را زیر پا گذاشته اند. با صدای بلند شروع به گریه کردند.



عزرا کلام خدا را خواند و برای قوم توضیح داد. زمانی که خسته می شد کاهن دیگری جلو می آمد و به مواعظ و تعلیم ادامه می داد.



بروید و از خوراک و شراب خودتون بفرورین. و به کسانی که به اندازه ی کافی ندارند هم بدید.



امروز برای فراوند، فرای شما روز مقدسی است.
ما تم نگیریم زیرا شادمانی ای که فراوند به شما میدهد، شما رو نیرومندتر خواهد کرد.



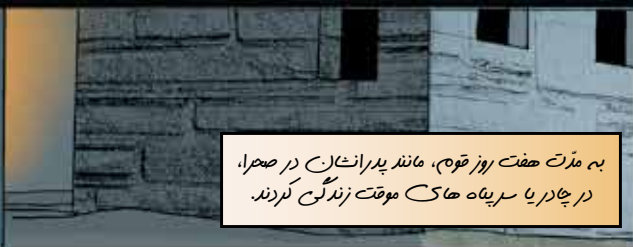
همونطور که
موسی توضیح داده به
تپه‌ها بروید.



برای هفت
روز در چادر زندگی کنید تا
پهل سال سرگردانی قوم در
صحرایا به یاد بیارین.



به تپه‌ها بروید و برای فوتون شافه‌های زیتون.
زیتون وهشی، آس و نفل بیارید.



به مدت هفت روز قوه، مانند پدران‌شال در صحرایا
در چادر یا سرینه‌ها موقت زندگی کورند.



بعد در روز هشتم برای مراسم
پایان، هم دور هم جمع شدند.



و هر روز جمع می‌شدند تا کلام خدا
را که از طریق ده فرمان موسی
به قوه امر شده بود، بشنوند.

قوم قلب‌های خود را آماده
شنیدن کلام خدا و انجام
تعلیم‌های آن کرده بودند.

او را همواره تا به
ابد ستایش کنید. همه نام پر
شکوه او را ستایش کنید.

تو برای خود نامی
یافتی که تا امروز پایدار
است.

تو از کوه سینا با
پدران ما صحبت کردی.

اقا پدران ما گردن‌کشی کردند
و معجزاتی که کرده بودی را غراموش
کردند.

تو آنها را به دست
دشمنانشان تسلیم
کردی زیرا که به تو کفر
ورزیده بودند.

آنها برهند تو
و سفنان هیات بخش تو
گناه کردند.

در تمام اینها، ای خدا-تو
عادل بودی در حالی که ما، قوم تو
فطا کردیم.

توافق کردند که در روز سبت یا
هر روز مقدس دیکری از آنها غله
و یا هر کالای دیکری نهند.

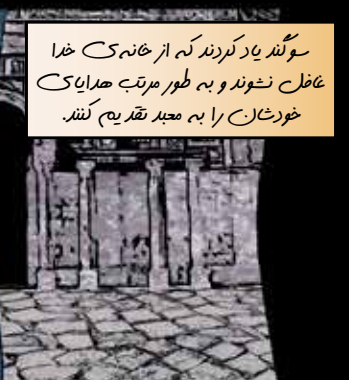


آنها سوگند یاد کردند که به بیگانه‌ای
که در زمین آنها زندگی می‌کردند
دختر ندهند و از آنها هم دختر نگیرند.



بعد از آن قوم سوگند یاد کردند که از کلام
خدا اطاعت کنند و رهبران و کاهنان و
کاهنان سوگند نامه را مهر کردند.

سوگند یاد کردند که از خانه‌ی خدا
عاجل نشوند و به طور مرتب هدایای
خودشان را به معبد تقدیم کنند.



قوم سوگند خوردند که هر ساله نوب
فرآورده‌های زمین و نوب درختان
میوه را به معبد بزرگ بیاورند.

کاهنان و رهبران قوم
به همراه فرماندار یعنی نحمیا...



سوگند نامه را امضا، و مهر کردند.

نحمیا شروع به نظم داران به
اداره شهر اورشلیم کرد

تمام رهبران
در اورشلیم ساکن بشن و
برای بقیه مردم قرعه می اندازیم
که از هر ده خانواده یک خانواده در
اورشلیم ساکن بشن.



همونطور
که قول دادم باید پیش
اردشیر پادشاه برگردم...
ولی قبل از رفتن باید دو کار
ناتمام رو تمام کنم.

و این هم فهرست اسامی رهبران
و خانواده‌هایی که در شهر می‌مونن و
اسامی کاهنان و لایوانی که وظیفه‌ی
فرمت به فدواند رو دارن.



۱۷۲ تن از مردان به نگبانی از
دروازه‌ها مشغول باشن.



جشن اقامه بازسازی دیوار اورشلیم
بسیار باشکوه و عظیم بود.



دو گروه از سرایندگان به همراه سنج و
بربط و چنگ روی دیوار راه می‌رفتند و
سرود شکرگزاری می‌خواندند.

همانطور که قول داده بود، نحمیا نزد اردشیر پادشاه بازگشت و خدمت خود را از سر گرفت.



با اینکه فرماندار شده بود، ولیح نحمیا فروتنانه به شغل قبلی خود به عنوان ساقی پادشاه برگشت.



اما پس از ده سال خدمت به پادشاهان پارس، اخبار ناراحت کننده‌ای از اورشلیم به او رسید.



پادشاه به نحمیا اجازه داد تا دوباره به عنوان فرماندار به اورشلیم بازگردد.





با اینکه ملاکی نبی
برای قوم موعظه می کرده
اما اونها به حرفهای اون
گوش نمی کنن.



الیاشیب کاهن هم ، باعث گناه قوم شده.



یکی از نوه های اون الان داماد
دشمن تو سنبط هست.



همچنین الیاشیب به طوییا اجازه داده که بت هاش
رو در اتاقی که هدایای تقدیمی به خداوند رو
نگهداری می کردیم. بگذاره.

طوییا به
اون رشوه میدره....
الیاشیب کاهنات رو به
فساد کشونده.



فرماندار
ابزاره ندار در اینکله چه
کسی باید پرستش بشود،
اشتباهی رخ بدهد.

اینجا چه خبره؟

داوری در
خانه‌ی فراوند آغاز میشه.

و تو دیکه شایسته‌ی کهنانت
نیستی.



تمام بت های طوییا و وسایل
اونها رو بیرون بریزین.

و ظروف و هریای غله و بغور رو
دوباره به این اتاقی برگردونین.

بدین ترتیب آخرین
اصلاحات نمحیا آغاز شد.



طبق دستور
فرماندار نمحیا هیچ خرید
و فروشی در روز سبت
انجام نمیشه.

دروازه ها رو
ببندیدن تا درس فویو
بگیرن.



اون
مردان باید متوقف
باشن - امروز روز سبت
فراونده.



چرا از خانه ی خدا
غافل شدم؟

چرا کاهنان باید در کشتزارها
کار کنند؟

در پرداخت
مالیات معبد عقب افتادیم
بنابراین کاهنان باید کار کنند
تا بتوانند به خانواده هاشون
رسیگی کنند.



و تو!
تو با زن بیگانه ازدواج کردی و
فرزندانت حتی نمی توانی به زبان
قومت صحبت کنی!



شما وظیفه
دارین مایه تابشون رو تأمین کنین
و همین الان اونها باید به فرمتشون
در خانه ی خداوند برگردن!



ای فرای من!
به قاطر کارهایی که کردم،
منو به یار بیار.

